

در این کتاب که در سال ۱۲۸۵ هجری قمری در تبریز
 چاپ شده است و در آن زمان در ایران بسیار کمیاب
 بود و اکنون در کتابخانه دیجیتال هندوستان
 موجود است. این کتاب یکی از مهم‌ترین آثار
 تاریخی و ادبی است که به ما می‌آموزد که چگونه
 باید با مشکلات زندگی مقابله کنیم و چگونه
 می‌توانیم به سعادت و خوشبختی برسیم. این کتاب
 را می‌توانیم به عنوان یک راهنمای عملی برای
 زندگی در نظر بگیریم.

اما ماضی فعلی را گویند که بزمانه گذشته تعلق دارد و آخر آن
 بر فتح قلت حروفه او کثرت که با ضرب چون فعلی باشد
 فعل فعلی چون ضرب سمع کرم بکر
 اما استقبال فعلی را گویند که بزمانه آینده تعلق دارد و آخر آن
 بکسر یا مد که با ضرب چون یفعل یفعل یفعل
 یضرب و یسمع یکنم یبعتز اما حال فعلی را
 گویند که بزمانه موجود تعلق دارد و صیغه حال در پنج صیغه است
 و آن سه یکی ازین ماضی و مضارع چهارده گانه است
 سه از آن مزدک غائب راست و سه از آن مرفوع غائب راست

و این پنج صیغه را گویند که بزمانه گذشته تعلق دارد و آخر آن بر فتح قلت حروفه او کثرت که با ضرب چون فعلی باشد
 و این پنج صیغه را گویند که بزمانه آینده تعلق دارد و آخر آن بکسر یا مد که با ضرب چون یفعل یفعل یفعل
 و این پنج صیغه را گویند که بزمانه موجود تعلق دارد و صیغه حال در پنج صیغه است
 و آن سه یکی ازین ماضی و مضارع چهارده گانه است
 سه از آن مزدک غائب راست و سه از آن مرفوع غائب راست

و این پنج صیغه را گویند که بزمانه گذشته تعلق دارد و آخر آن بر فتح قلت حروفه او کثرت که با ضرب چون فعلی باشد
 و این پنج صیغه را گویند که بزمانه آینده تعلق دارد و آخر آن بکسر یا مد که با ضرب چون یفعل یفعل یفعل
 و این پنج صیغه را گویند که بزمانه موجود تعلق دارد و صیغه حال در پنج صیغه است
 و آن سه یکی ازین ماضی و مضارع چهارده گانه است
 سه از آن مزدک غائب راست و سه از آن مرفوع غائب راست

در وقت محفل نون اعرابی را در آیه چهارشنبه که نون اعرابی در پینها مکتوبه
 باشد و در جمع مذکر غائب و حاضر و یکی واحد مؤنث حاضر که نون اعرابی
 در پینها مفتوح باشد و نون جمع مؤنث چنانکه در ماضی آید چنانکه مضارع نیز آید

و در وقت محفل نون اعرابی را در آیه چهارشنبه که نون اعرابی در پینها مکتوبه

باشد و در جمع مذکر غائب و حاضر و یکی واحد مؤنث حاضر که نون اعرابی

در پینها مفتوح باشد و نون جمع مؤنث چنانکه در ماضی آید چنانکه مضارع نیز آید

بحث اثبات فعل مضارع معروف

يَفْعَلُ يَفْعَلَانِ يَفْعَلُونَ تَفْعَلُ تَفْعَلَانِ تَفْعَلُونَ تَفْعَلْنَ تَفْعَلْنَ

تَفْعَلَانِ تَفْعَلَانِ تَفْعَلَانِ تَفْعَلْنَ تَفْعَلْنَ تَفْعَلْنَ

فصل این همه که گفته شد بحث اثبات فعل مضارع معروف

بود چون خواهی که مضارع مجهول بنا کنی علامت مضارع ارضه

و عین کلمه را فتمه در دو حال اول کلمه را به حالت خود بگذر از مضارع مجهول

در وقت محفل نون اعرابی را در آیه چهارشنبه که نون اعرابی در پینها مکتوبه
 باشد و در جمع مذکر غائب و حاضر و یکی واحد مؤنث حاضر که نون اعرابی
 در پینها مفتوح باشد و نون جمع مؤنث چنانکه در ماضی آید چنانکه مضارع نیز آید
 در وقت محفل نون اعرابی را در آیه چهارشنبه که نون اعرابی در پینها مکتوبه
 باشد و در جمع مذکر غائب و حاضر و یکی واحد مؤنث حاضر که نون اعرابی
 در پینها مفتوح باشد و نون جمع مؤنث چنانکه در ماضی آید چنانکه مضارع نیز آید
 در وقت محفل نون اعرابی را در آیه چهارشنبه که نون اعرابی در پینها مکتوبه
 باشد و در جمع مذکر غائب و حاضر و یکی واحد مؤنث حاضر که نون اعرابی
 در پینها مفتوح باشد و نون جمع مؤنث چنانکه در ماضی آید چنانکه مضارع نیز آید

در وقت محفل نون اعرابی را در آیه چهارشنبه که نون اعرابی در پینها مکتوبه
 باشد و در جمع مذکر غائب و حاضر و یکی واحد مؤنث حاضر که نون اعرابی
 در پینها مفتوح باشد و نون جمع مؤنث چنانکه در ماضی آید چنانکه مضارع نیز آید
 در وقت محفل نون اعرابی را در آیه چهارشنبه که نون اعرابی در پینها مکتوبه
 باشد و در جمع مذکر غائب و حاضر و یکی واحد مؤنث حاضر که نون اعرابی
 در پینها مفتوح باشد و نون جمع مؤنث چنانکه در ماضی آید چنانکه مضارع نیز آید

در بیان این که فعل مضارع در این باب چه است و در این باب چه است و در این باب چه است

بحث نفي فعل مضارع مجهول

لا يفعل ولا يفعلون ولا يفعلان ولا يفعلن ولا يفعلوا ولا يفعلون ولا يفعلان ولا يفعلن

لا تفعل ولا تفعلون ولا تفعلان ولا تفعلن ولا تفعلوا ولا تفعلون ولا تفعلان ولا تفعلن

فصل این برهه گفته شد بحث نفي فعل مضارع بلا بد چون خواهد بود که نفي تا

بلن بنا کنی آن در اول فعل مضارع در آرد این نفي را نفي تاکیدی بن گویند

و کبریا در فعل مستقبل در جمع محل نصب کند و آن صحیح محل نیست و احد مذکر غائب

و احد مؤنث غائب و احد مذکر حاضر و حدیثیه حکایت نفس مشکافه و نفي فعل

نون اعرابی را ساقط گردانند هر چه از نون بود و جمع مذکر غائب حاضر یکی در اول

نون حاضر و در و کلمه یعنی جمع مؤنث غائب و حاضر و لفظ هیچ

در بیان این که فعل مضارع در این باب چه است و در این باب چه است و در این باب چه است

و احد مذکر غائب و احد مؤنث غائب و احد مذکر حاضر و حدیثیه حکایت نفس مشکافه و نفي فعل

عمل نکت درین مضارع را بعین مستقبل منفی گردانند
 زکریا در آن خورشید خون میبرد و آن منی است و منی نیز زکریا
 بحث نفی تاکید بدین در فعل مستقبل معروض
 لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ
 لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ
 بحث نفی تاکید بدین در فعل مستقبل مجرور
 لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ
 لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ
 فصل این هر که گفته شد بحث نفی تاکید بدین در فعل مستقبل بود چون
 خواهی که نفی مخفی بکنی لم در اول فعل مضارع در آو این را نفی مخفی بکنی
 عمل نکت درین مضارع را بعین مستقبل منفی گردانند
 زکریا در آن خورشید خون میبرد و آن منی است و منی نیز زکریا
 بحث نفی تاکید بدین در فعل مستقبل معروض
 لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ
 لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ
 بحث نفی تاکید بدین در فعل مستقبل مجرور
 لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ
 لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ لَتَقْعَلَنَّ
 فصل این هر که گفته شد بحث نفی تاکید بدین در فعل مستقبل بود چون
 خواهی که نفی مخفی بکنی لم در اول فعل مضارع در آو این را نفی مخفی بکنی

کمال مضارع

سوال اول در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال دوم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال سوم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال چهارم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال پنجم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال ششم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال هفتم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال هشتم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال نهم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال دهم در بیان تفاوت بین افعال و اسما

و ما قبل نون ثقیله در پنج محل مفتوح باشد و آن پنج محل اینست و احدی ذکر
 غائب و واحد نوشت غائب و واحد ذکر حاضر و وصیغه حکایت نفس
 و در شش محل ما قبل نون ثقیله الف باشد چهار ثمنیه و دو جمع نوشت غائب
 و حاضر و درین دو محل الف فاضل در آید و دو جمع مذکر غائب و حاضر
 و او در کرده شود و ما قبل او ضمیم گذاشته میشود تا دلالت کند بر جمع
 و او و از صیغه واحد نوشت حاضر و او در کرده شود و ما قبل او کسره گذاشته شود
 تا دلالت کند بر جمع یا و نون ثقیله در شش محل مسو باشد چنان شش
 محل همانست که در آن الف می آید در باقی هفت محل مفتوح و نون جمعینه
 و در حکایت الف باشد در باقی محل ساید و نون عربی با نون تک جمع نشود

بنا بر این که نون ثقیله در پنج محل مفتوح باشد و آن پنج محل اینست و احدی ذکر غائب و واحد نوشت غائب و واحد ذکر حاضر و وصیغه حکایت نفس و در شش محل ما قبل نون ثقیله الف باشد چهار ثمنیه و دو جمع نوشت غائب و حاضر و درین دو محل الف فاضل در آید و دو جمع مذکر غائب و حاضر و او در کرده شود و ما قبل او ضمیم گذاشته میشود تا دلالت کند بر جمع و او و از صیغه واحد نوشت حاضر و او در کرده شود و ما قبل او کسره گذاشته شود تا دلالت کند بر جمع یا و نون ثقیله در شش محل مسو باشد چنان شش محل همانست که در آن الف می آید در باقی هفت محل مفتوح و نون جمعینه و در حکایت الف باشد در باقی محل ساید و نون عربی با نون تک جمع نشود

سوال اول در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال دوم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال سوم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال چهارم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال پنجم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال ششم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال هفتم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال هشتم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال نهم در بیان تفاوت بین افعال و اسما
 سوال دهم در بیان تفاوت بین افعال و اسما

Handwritten marginal notes in Arabic script at the top of the page, including the word 'تفعل' and other grammatical terms.

بجاء لام تكيد بانون تاكيدية وفعل مستقبل محمول

تفعل ليفعلان ليفعلان تفعلان ليفعلان تفعلان

تفعلان تفعلان تفعلان تفعلان لا تفعلان تفعلان

بجاء لام تكيد بانون تاكيدية وفعل مستقبل محمول

تفعل ليفعلان ليفعلان تفعلان ليفعلان تفعلان

تفعلان تفعلان تفعلان تفعلان لا تفعلان تفعلان

بجاء لام تكيد بانون تاكيدية وفعل مستقبل محمول

تفعل ليفعلان تفعلان تفعلان لا تفعلان تفعلان

بجاء لام تكيد بانون تاكيدية وفعل مستقبل محمول

Handwritten marginal notes in Arabic script at the bottom of the page, including the word 'تفعل' and other grammatical terms.

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the word 'موت' (Mawt) on the left and various grammatical discussions on the right.

اگر حرف علت نباشد چون از تسمع اسمع و از تضریر تضریر و اگر باشد

ساقط شود چون از ترمی از و از تخشی اخشی و اگر عین کلمه مضموم باشد

بمنقوص وصل مضموم در اول او در آخر او اگر حرف علت نباشد

چون از تنصر انصر و اگر باشد ساقط شود چون از تداخو ادخ و چون فحی

اصحاح مجهول و امر غائب معروفاً مجهولاً ناکنی لام امر مجهول در اول او در آخر او

اگر حرف علت نباشد و اگر باشد ساقط شود چون لبیدع و لیدم و لبخش

و تون تا کی چنانچه در مضارع می آید از میز می آید از نون اعراب هم ساقط شود

بحث امر حاضر معروف

افعل افعلوا افعلوا افعلوا افعلوا افعلوا افعلوا افعلوا افعلوا افعلوا

Extensive handwritten marginal notes on the right side of the page, providing detailed grammatical analysis and examples related to the main text.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the grammatical discussion.

بحث نهي غائب مجهول

لا يفعل ولا يفعلون ولا يفعلوا ولا يفعلون ولا يفعلون ولا يفعلون

بحث نهي حاضر معروف بانون ثقله

لا تفعل ولا تفعلين ولا تفعلان ولا تفعلن ولا تفعلن ولا تفعلن

بحث نهي حاضر مجهول بانون ثقله

لا تفعل ولا تفعلين ولا تفعلان ولا تفعلن ولا تفعلن ولا تفعلن

بحث نهي غائب معروف بانون ثقله

لا يفعل ولا يفعلون ولا يفعلوا ولا يفعلون ولا يفعلون ولا يفعلون

لا تفعل ولا تفعلين ولا تفعلان ولا تفعلن ولا تفعلن ولا تفعلن

Handwritten marginal notes in Arabic script, including phrases like 'بحث نهي غائب مجهول', 'بحث نهي حاضر معروف بانون ثقله', and 'بحث نهي حاضر مجهول بانون ثقله'.

مکسور بود که یا مفتوح بود و وصل مکسور در اول در آوردند
 و آخر ساکن کردند که در آخر حرف علت و تون اعراف نبوده
 اگر بودی ساکن کردی و مکسور امر حاضر مجبول باشد از صفات
 حاضر مجبول تمام امر مکسور در پنج محل بشرط نبودن حرف علت در آخر
 و سابقه کنند تا تون اعراف از پشت محل اول افتد و در آخر ساکن
 که حرف علت نبوده و در همان سابقه باشد بر همین قیاس است امر تا
 و مکسور معروض و مجبول که مکسور حرف مجبول مانده از مکسور
 صفات مانده حرف مجبول که می ساکن کند حرف علت از پنج محل
 اگر باشد در نزد حرکت از انما و تون اعراف از پشت محل
 در اول در آوردند آخر ساکن کردند که حرف علت بود و بر همین قیاس
 نمی غائب و مکسور معروض و مجبول که مکسور که فعل تعجب مانده
 از مکسور در اول نامی است که باید که در اول مفتوح بعد از آن افتد
 و فارا ساکن کردند و مکسور و لام بر حال گذارند و در آخر ضمیمه مجبول
 که مکسور در اول مکسور الف مفتوح در اول آورده و لام مکسور
 کردند و مکسور در اول در آخر فرود مکسور است هم تون یا بنا
 انداخته صفات عربی در این علامت صفات صفات مفتوح علامت هم
 بجایش آوردند و مکسور مفتوح اعراف که مکسور مکسور لام تون
 از خواص است مکسور آن ضمیمه مکسور الف ماقبل تون
 تا در آخر فرود تون مکسور معروض اعراف است که در اول
 در تمامی اسمای فعلی مکسور تصنیف مکسور بفتح هم که مکسور
 تصنیف مکسوران بفتح هم که مکسور حرف اول مکسوران در تمامی
 و سوم بجای ساکن نهادند تصنیف افتد و در مکسور جمع مکسور
 بفتح هم که حرف اول فانی افتد و در سوم مکسور مکسور
 آوردند و مکسور در اول مکسور که درین وزن تون نیاید
 جمع مکسور است که نامی واحد و سالم باشد مکسور اسم
 ماضی از مکسور صفات بعد از علامت صفات هم مکسور
 اسم که بجایش آوردند و مکسور در اول مکسور مکسور مکسور مکسور

مکسور بود که یا مفتوح بود و وصل مکسور در اول در آوردند و آخر ساکن کردند که در آخر حرف علت و تون اعراف نبوده اگر بودی ساکن کردی و مکسور امر حاضر مجبول باشد از صفات حاضر مجبول تمام امر مکسور در پنج محل بشرط نبودن حرف علت در آخر و سابقه کنند تا تون اعراف از پشت محل اول افتد و در آخر ساکن که حرف علت نبوده و در همان سابقه باشد بر همین قیاس است امر تا و مکسور معروض و مجبول که مکسور حرف مجبول مانده از مکسور صفات مانده حرف مجبول که می ساکن کند حرف علت از پنج محل اگر باشد در نزد حرکت از انما و تون اعراف از پشت محل در اول در آوردند آخر ساکن کردند که حرف علت بود و بر همین قیاس نمی غائب و مکسور معروض و مجبول که مکسور که فعل تعجب مانده از مکسور در اول نامی است که باید که در اول مفتوح بعد از آن افتد و فارا ساکن کردند و مکسور و لام بر حال گذارند و در آخر ضمیمه مجبول که مکسور در اول مکسور الف مفتوح در اول آورده و لام مکسور کردند و مکسور در اول در آخر فرود مکسور است هم تون یا بنا انداخته صفات عربی در این علامت صفات صفات مفتوح علامت هم بجایش آوردند و مکسور مفتوح اعراف که مکسور مکسور لام تون از خواص است مکسور آن ضمیمه مکسور الف ماقبل تون تا در آخر فرود تون مکسور معروض اعراف است که در اول در تمامی اسمای فعلی مکسور تصنیف مکسور بفتح هم که مکسور تصنیف مکسوران بفتح هم که مکسور حرف اول مکسوران در تمامی و سوم بجای ساکن نهادند تصنیف افتد و در مکسور جمع مکسور بفتح هم که حرف اول فانی افتد و در سوم مکسور مکسور آوردند و مکسور در اول مکسور که درین وزن تون نیاید جمع مکسور است که نامی واحد و سالم باشد مکسور اسم ماضی از مکسور صفات بعد از علامت صفات هم مکسور اسم که بجایش آوردند و مکسور در اول مکسور مکسور مکسور مکسور

مکسور

مکسور بود که یا مفتوح بود و وصل مکسور در اول در آوردند
 و آخر ساکن کردند که در آخر حرف علت و تون اعراف نبوده
 اگر بودی ساکن کردی و مکسور امر حاضر مجبول باشد از صفات
 حاضر مجبول تمام امر مکسور در پنج محل بشرط نبودن حرف علت در آخر
 و سابقه کنند تا تون اعراف از پشت محل اول افتد و در آخر ساکن
 که حرف علت نبوده و در همان سابقه باشد بر همین قیاس است امر تا
 و مکسور معروض و مجبول که مکسور حرف مجبول مانده از مکسور
 صفات مانده حرف مجبول که می ساکن کند حرف علت از پنج محل
 اگر باشد در نزد حرکت از انما و تون اعراف از پشت محل
 در اول در آوردند آخر ساکن کردند که حرف علت بود و بر همین قیاس
 نمی غائب و مکسور معروض و مجبول که مکسور که فعل تعجب مانده
 از مکسور در اول نامی است که باید که در اول مفتوح بعد از آن افتد
 و فارا ساکن کردند و مکسور و لام بر حال گذارند و در آخر ضمیمه مجبول
 که مکسور در اول مکسور الف مفتوح در اول آورده و لام مکسور
 کردند و مکسور در اول در آخر فرود مکسور است هم تون یا بنا
 انداخته صفات عربی در این علامت صفات صفات مفتوح علامت هم
 بجایش آوردند و مکسور مفتوح اعراف که مکسور مکسور لام تون
 از خواص است مکسور آن ضمیمه مکسور الف ماقبل تون
 تا در آخر فرود تون مکسور معروض اعراف است که در اول
 در تمامی اسمای فعلی مکسور تصنیف مکسور بفتح هم که مکسور
 تصنیف مکسوران بفتح هم که مکسور حرف اول مکسوران در تمامی
 و سوم بجای ساکن نهادند تصنیف افتد و در مکسور جمع مکسور
 بفتح هم که حرف اول فانی افتد و در سوم مکسور مکسور
 آوردند و مکسور در اول مکسور که درین وزن تون نیاید
 جمع مکسور است که نامی واحد و سالم باشد مکسور اسم
 ماضی از مکسور صفات بعد از علامت صفات هم مکسور
 اسم که بجایش آوردند و مکسور در اول مکسور مکسور مکسور مکسور

توضیح
این کلمات
در لغت
معنی
دارند
و در
قرآن
مکرر
است
و در
حدیث
مکرر
است
و در
کتاب
مکرر
است
و در
تفسیر
مکرر
است
و در
اصول
مکرر
است
و در
فقه
مکرر
است
و در
حکایت
مکرر
است
و در
تاریخ
مکرر
است
و در
جغرافیه
مکرر
است
و در
فلسفه
مکرر
است
و در
ریاضیات
مکرر
است
و در
فیزیک
مکرر
است
و در
کیمیا
مکرر
است
و در
تاریخ
مکرر
است
و در
جغرافیه
مکرر
است
و در
فلسفه
مکرر
است
و در
ریاضیات
مکرر
است
و در
فیزیک
مکرر
است
و در
کیمیا
مکرر
است

که نوم العین بود مستقبل او نیز مضموم العین آید که در صورت واحد

از مثل عین و اوی مانند کذات و تکاد چون الکوذ و الکید و الکوذ

خواستن و نیز یک شدن از مظهر کاد یکاد کوذ و الکید و الکوذ

کاد یکاد و الکید و الکوذ و الکید و الکوذ

النه عن کاد الکوذ و الکید و الکوذ و الکید و الکوذ

و الکوذ و الکید و الکوذ و الکید و الکوذ

و الجمع منهما کاد و مکاد و الکوذ و الکید و الکوذ

الکوذ و الکوذ و الکید و الکوذ و الکید و الکوذ

و الجمع منهما الکوذ و الکوذ و الکید و الکوذ و الکید و الکوذ

توضیح
این کلمات
در لغت
معنی
دارند
و در
قرآن
مکرر
است
و در
حدیث
مکرر
است
و در
کتاب
مکرر
است
و در
تفسیر
مکرر
است
و در
اصول
مکرر
است
و در
فقه
مکرر
است
و در
حکایت
مکرر
است
و در
تاریخ
مکرر
است
و در
جغرافیه
مکرر
است
و در
فلسفه
مکرر
است
و در
ریاضیات
مکرر
است
و در
فیزیک
مکرر
است
و در
کیمیا
مکرر
است
و در
تاریخ
مکرر
است
و در
جغرافیه
مکرر
است
و در
فلسفه
مکرر
است
و در
ریاضیات
مکرر
است
و در
فیزیک
مکرر
است
و در
کیمیا
مکرر
است

توضیح
این کلمات
در لغت
معنی
دارند
و در
قرآن
مکرر
است
و در
حدیث
مکرر
است
و در
کتاب
مکرر
است
و در
تفسیر
مکرر
است
و در
اصول
مکرر
است
و در
فقه
مکرر
است
و در
حکایت
مکرر
است
و در
تاریخ
مکرر
است
و در
جغرافیه
مکرر
است
و در
فلسفه
مکرر
است
و در
ریاضیات
مکرر
است
و در
فیزیک
مکرر
است
و در
کیمیا
مکرر
است
و در
تاریخ
مکرر
است
و در
جغرافیه
مکرر
است
و در
فلسفه
مکرر
است
و در
ریاضیات
مکرر
است
و در
فیزیک
مکرر
است
و در
کیمیا
مکرر
است

Handwritten marginal notes at the top of the page, written in dense, cursive script.

الا شعر نکاس سیاه شدن موی بدانکه این باب در قرآن شریف نیامده است
و در آئین ۲۰ ص ۱۰۰
 باب هم وزن افعلاک چون الا شعر که موی برین خاستن تصریفه
والقشیرة قاله
 اَشْعُرٌ يَشْعُرُ اَشْعُرًا فَرُوْهُمُ مَشْعُوْرًا اَلَمْ يَرَوْهُ اَشْعُرًا
بزرگ است آن که بر او شکر را نام
 اَشْعُرٌ اَشْعُرٌ وَالنَّعْيُ لَاقْشِمِرًا لَاقْشِمِرًا لَاقْشِمِرًا
 الا قشیر که سخت نانویش شدن الا شعر که پراکنده شدن الا شعر که
 سرخ شدن چشم الا شعر که سخت شدن خار الا شعر که بلند شدن
 بدانکه این باب در قرآن شریف آمده است كما قال الله تعالى اَشْعُرًا
 مِنْهُ جُلُوْدٌ اَلَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ اَمَّا اَلَّذِيْنَ يَشْعُرُ بِرَبِّهِمْ
 بَرُوْهُمُ كَوْنًا سِوَى اَنَّهُمْ لَطَمٌ بِرَبِّهِمْ اَمَّا اَلَّذِيْنَ يَشْعُرُ بِرَبِّهِمْ
 بَرُوْهُمُ كَوْنًا سِوَى اَنَّهُمْ لَطَمٌ بِرَبِّهِمْ

Vertical handwritten marginal notes on the left side of the page, continuing the commentary or providing additional context.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, written in dense, cursive script.

دشوار داشته ساکن کردن یقلبی شد مقلس در اصل
 مقلسی بود ضمیر یا دشوار داشته ساکن کردن التقای کتین شد یا
 یا تون یا افتاد مقلس شد یقلبی بر اصل خودست یقلبی اصل
 یقلبی بود یا متحرک یا قبلش منسوح یا الف گفت یقلبی شد مقلس
 در اصل مقلسی بود یا از جهت فتح ما قبل الف بدل کردن تقاسیم
 میان الف و تون الف افتاد مقلسی شد یقلبی در اصل یقلبی بود یا
 علامت جزئی افتاد یقلبی شد لا یقلبی در اصل لا یقلبی بوده است
 اینجا نیز یا به علت جزئی افتاد لا یقلبی شد اما آنکه لغوی بر اینی مشتبها شد
 آن نیز بر گونه است یکی آنکه لغوی به تک حرج باشد و هم آنکه لغوی به حرج

در اصل مقلسی بود یا متحرک یا قبلش منسوح یا الف گفت یقلبی شد مقلس
 در اصل مقلسی بود یا از جهت فتح ما قبل الف بدل کردن تقاسیم
 میان الف و تون الف افتاد مقلسی شد یقلبی در اصل یقلبی بود یا
 علامت جزئی افتاد یقلبی شد لا یقلبی در اصل لا یقلبی بوده است
 اینجا نیز یا به علت جزئی افتاد لا یقلبی شد اما آنکه لغوی بر اینی مشتبها شد
 آن نیز بر گونه است یکی آنکه لغوی به تک حرج باشد و هم آنکه لغوی به حرج

لا تفتقر الى زيادة الوزن في التفاضل بين المتكلمين والملتزمين
 فالتكلم في الامور الشرعية والالتزام في الامور الدنيوية
 لا يفتقر الى زيادة الوزن في التفاضل بين المتكلمين والملتزمين
 فالتكلم في الامور الشرعية والالتزام في الامور الدنيوية

باشد اما انك لم يرد حرج باشد تراشت بابت باب اول
 تفعل زيادة التاء قبل الفاء وتكرار اللام چون التجلب چادر پوشیدن
 تصير تجلب تجلب تجلب فوجلب الامنه
 تجلب والنهي لا تجلب التغيير كذا لوده شدن و كذا
 في القرآن باب وزن تفعل زيادة التاء قبل الفاء والنون
 بين العين واللام چون التقلس كراهه پوشیدن تصير تقلس
 يتقلس تقلسا فهو تقلس الامنه تقلس
 والنهي لا تقلس وكيس في القرآن باب مع وزن تفعل
 زيادة التاء والميم قبل الفاء چون التسلن حالت خماری پید کردن

في قوله التجلب والتقلس والتسلن
 في قوله التجلب والتقلس والتسلن
 في قوله التجلب والتقلس والتسلن
 في قوله التجلب والتقلس والتسلن

لا يفتقر الى زيادة الوزن في التفاضل بين المتكلمين والملتزمين
 فالتكلم في الامور الشرعية والالتزام في الامور الدنيوية
 لا يفتقر الى زيادة الوزن في التفاضل بين المتكلمين والملتزمين
 فالتكلم في الامور الشرعية والالتزام في الامور الدنيوية

تَصِفِي تَسْكُنُ تَسْكُنُ تَسْكُنًا فَهُوَ تَسْكُنُ الْأَمْرُ تَسْكُنُ

وَالنَّحْيُ لَا تَسْكُنُ التَّسْكُنُ مَسْكُونٌ وَتَسْكُنُ بِمَعْنَى تَقَالُ تَسْكُنُ

الْحَجْلُ إِذَا مَسَّ بِبَيْتِكَ الْوَسْطِيَّةُ أَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْبَابَ شَدِيدٌ

بَلْ مِنْ قَبِيلِ الْعَلَاءِ عَلَى تَوْهْمِ الْمُبْرَأِ صَدًّا بِأَجْمَامِ بَرُونَ

تَفَعَّلَ بِزِيَادَةِ التَّاءِ قَبْلَ الْفَاءِ وَبَعْدَ اللَّامِ حِينَ التَّعْفُرِ

عَفَّرْتُ شِدْنَ بِقَالَ تَعَفَّرْتُ الْحَجْلُ إِذَا صَارَ عَفْرِيًّا أَوْ خَبِيًّا

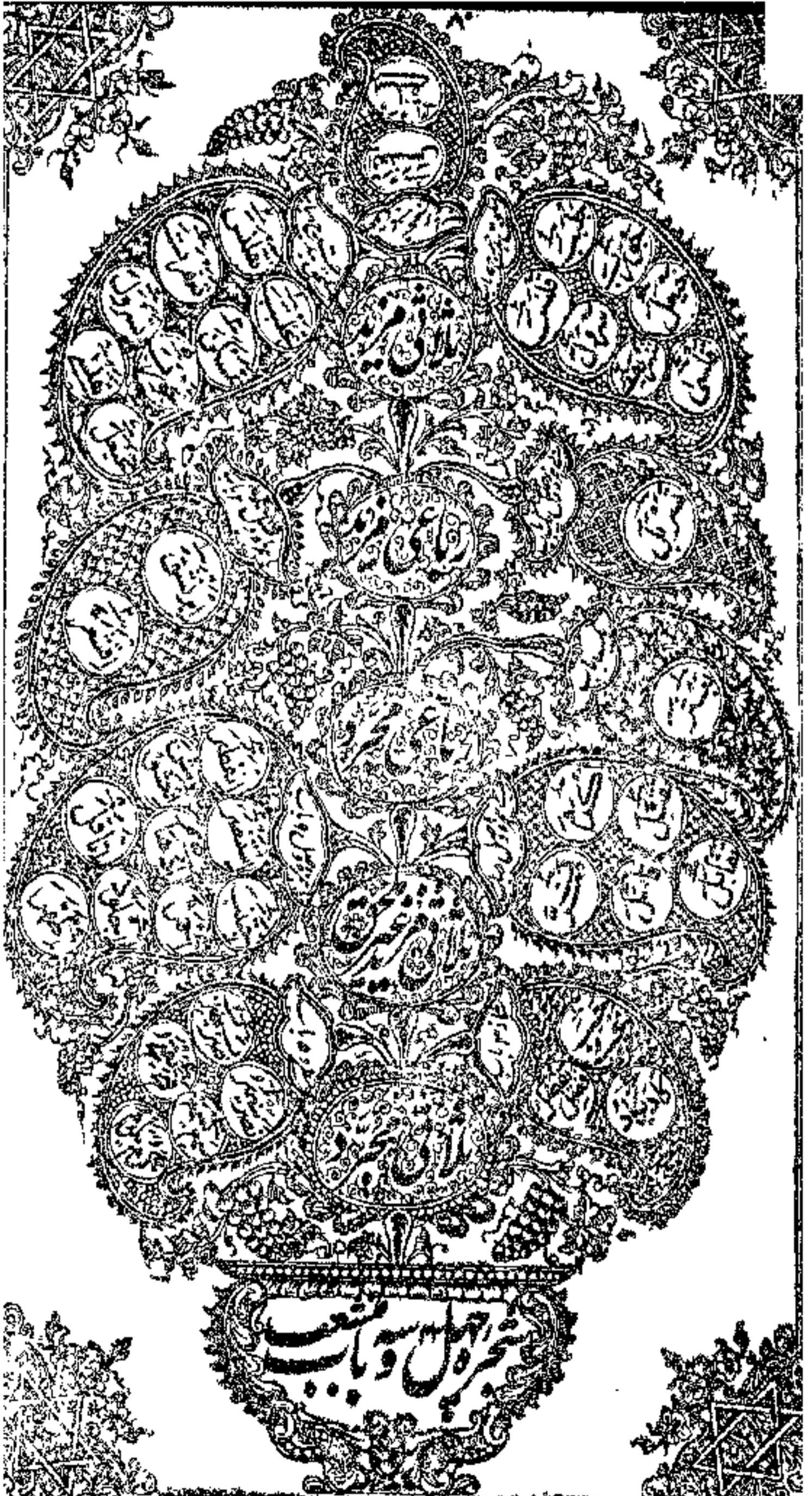
تَصْرِيفُ تَعَفَّرْتُ يَتَعَفَّرُ تَعَفَّرْنَا فَهُوَ تَعَفَّرْتُ الْأَمْرُ تَعَفَّرْتُ

وَالنَّحْيُ عَنْهُ لَا تَتَعَفَّرُ إِعْلَمُ أَنَّ هَذَا الشَّكْلَ غَرِيبٌ وَبَلِّغْ فِي الْقُرْآنِ

بَابُ حَبْمِ بَرُونَ تَفَعَّلَ بِزِيَادَةِ التَّاءِ قَبْلَ الْفَاءِ وَالْوَاوِ بَيْنَ الْفَاءِ وَالْحَبْمِ

Handwritten marginal notes in Arabic script, providing detailed grammatical and linguistic commentary on the main text. The notes are written in a cursive style and cover the right side of the page.

Handwritten marginal notes in Arabic script, continuing the commentary from the right side. These notes are also written in a cursive style and are located at the bottom of the page.



اشتراک

یہ کتاب مجموعہ میزان دانشیہ کے منتخب کتب پر مشتمل ہے

کثیرہ از حسن معنی مولوی عبدالعلی صاحب جدید

طیارہ ہوشیاری کا نون مستقیم استماع و عمل

ہی ہوشیاری کو نمٹ ہوتی

کہ ان صاحبان اجازت

میں سے کہتے

پانچویں

مَا نَسَاءَ اللَّهُ لَا فَوَالِ اللَّهِ

بترقيق خالق حركات و سكنات و تصرف افعال كائنات نسو تفيد كمال العون



بأستقامه جود و عطاء من بن حامی محمد و شوقان تبریر یافته خدمت با برهان و بصیرت

مطبع دارالکتاب و المطبعه
بیتنا و کتابخانه و مطبعه

و تصرف در اسم مذکر باشد چون رجل رجلا و رجال رجلا و تصريف
 در فعل بیشتر باشد چون ضحك ضا حكا ضحاك ضحاك انهم يضحون يضحون تا آخر
 و تصرف در حرف نباشد زیرا که در حرف تصرف نیست
فصل اسم را سه بناست ثلاثی و رباعی و خماسی و هر یکی از این بناها
بر دو وجهست یکی محبوس از زوائد یعنی همه حروف وی اصلی باشد
و دیگر غیر محبوس که در وی حرف زائد باشد و فعل و بناست ثلاثی
و رباعی و هر یکی از این دو بنا محبوس باشد و مزید فیہ بر آن قلمس که آنست شد
فصل میزان در شناختن حروف اصلی از حروف زائد قواعین و
لام است پس هر حرفیکه در مقابلہ یکی از این حروف ثلاثہ باشد اصلی بود
چون رجل که بر وزن فاعل است و نصر که بر وزن فاعل است
و هر حرفیکه در مقابلہ اینها نباشد زائد بود چون ضارب و ناکد
که بر وزن فاعل است و ينصر و يطلب که بر وزن يفعل است
و برای رباعی که فعل لام یکبار کرد و در چهار جای اسم و یا چهار کلمه معلوم کرد
فصل اسم ثلاثی مجرد را ده صیغه است فاعل فاعل فاعل

در تصرف در حرف نباشد زیرا که در حرف تصرف نیست
 در تصرف در اسم مذکر باشد چون رجل رجلا و رجال رجلا و تصريف
 در فعل بیشتر باشد چون ضحك ضا حكا ضحاك ضحاك انهم يضحون يضحون تا آخر
 و تصرف در حرف نباشد زیرا که در حرف تصرف نیست
فصل اسم را سه بناست ثلاثی و رباعی و خماسی و هر یکی از این بناها
بر دو وجهست یکی محبوس از زوائد یعنی همه حروف وی اصلی باشد
و دیگر غیر محبوس که در وی حرف زائد باشد و فعل و بناست ثلاثی
و رباعی و هر یکی از این دو بنا محبوس باشد و مزید فیہ بر آن قلمس که آنست شد
فصل میزان در شناختن حروف اصلی از حروف زائد قواعین و
لام است پس هر حرفیکه در مقابلہ یکی از این حروف ثلاثہ باشد اصلی بود
چون رجل که بر وزن فاعل است و نصر که بر وزن فاعل است
و هر حرفیکه در مقابلہ اینها نباشد زائد بود چون ضارب و ناکد
که بر وزن فاعل است و ينصر و يطلب که بر وزن يفعل است
و برای رباعی که فعل لام یکبار کرد و در چهار جای اسم و یا چهار کلمه معلوم کرد
فصل اسم ثلاثی مجرد را ده صیغه است فاعل فاعل فاعل

بابت تفاعل تفعل تفاعل چون تصرف تصرف تصرف

باب تفاعل تفعل تفاعل چون تصرف تصرف تصرف
 باب تفاعل تفاعل تفاعل چون تصرف تصرف تصرف
 باب افعال افعال افعال چون افعال افعال افعال
 و در ماضی هر یکی ازین پنج باب دو حرف زائد است باب افعال
 افعال افعال چون افعال افعال افعال
 استفعال استفعال استفعال چون استفعال استفعال استفعال
 استفعال استفعال استفعال چون استفعال استفعال استفعال
 فصل ماضی فعل رباعی مجرور یک بنام است چنانکه مذکور شد و مستقبل افعلی
 یکیت تفاعل تفاعل فعلکة و فعلکة چون دحرجید دحرجید
 دحرجید دحرجید دحرجید وی را بابت باب تفاعل تفاعل
 تفاعل تفاعل چون تفاعل تفاعل تفاعل در ماضی این باب
 زائد است باب افعال افعال افعال چون افعال افعال افعال
 پنج باب افعال افعال افعال چون افعال افعال افعال
 افعال افعال افعال چون افعال افعال افعال

بابت تفاعل تفعل تفاعل چون تصرف تصرف تصرف
 باب تفاعل تفاعل تفاعل چون تصرف تصرف تصرف
 باب افعال افعال افعال چون افعال افعال افعال
 و در ماضی هر یکی ازین پنج باب دو حرف زائد است باب افعال
 افعال افعال چون افعال افعال افعال
 استفعال استفعال استفعال چون استفعال استفعال استفعال
 استفعال استفعال استفعال چون استفعال استفعال استفعال
 فصل ماضی فعل رباعی مجرور یک بنام است چنانکه مذکور شد و مستقبل افعلی
 یکیت تفاعل تفاعل فعلکة و فعلکة چون دحرجید دحرجید
 دحرجید دحرجید دحرجید وی را بابت باب تفاعل تفاعل
 تفاعل تفاعل چون تفاعل تفاعل تفاعل در ماضی این باب
 زائد است باب افعال افعال افعال چون افعال افعال افعال
 پنج باب افعال افعال افعال چون افعال افعال افعال
 افعال افعال افعال چون افعال افعال افعال

فصل ماضی فعل رباعی مجرور یک بنام است چنانکه مذکور شد و مستقبل افعلی
 یکیت تفاعل تفاعل فعلکة و فعلکة چون دحرجید دحرجید
 دحرجید دحرجید دحرجید وی را بابت باب تفاعل تفاعل
 تفاعل تفاعل چون تفاعل تفاعل تفاعل در ماضی این باب
 زائد است باب افعال افعال افعال چون افعال افعال افعال
 پنج باب افعال افعال افعال چون افعال افعال افعال
 افعال افعال افعال چون افعال افعال افعال

مضموم شوند و الف نقلت که بود و لام اول که سو چون احمورا احمورا احمورا
 تا آخر و در باب فعلیه فاضوم مضموم شود و لام اول که سو چون دحرجه دحرجه دحرجه
 تا آخر و در باب الفعل تا و فاضوم مضموم شود و لام اول که سو چون تدحرجه تدحرجه
 تدحرجه و تا آخر و در باب فعل اللان همزه و عین مضموم شود و لام اول که سو چون
 احمورا احمورا احمورا تا آخر و در باب فعل اللان همزه و عین مضموم شوند
 و لام اول که سو چون اقمرا اقمرا اقمرا و تا آخر
 فصل چون فعل استقبال از برای مفعول بنا کنند حرف استقبال را بکنند اگر
 باشد عین یا فتح کنند اگر مفتوح نباشد چون ينصرم يكرم ويضارب يضرب
 ينصرم يكرم ويضارب ويضرب ويضرب ويضرب ويضرب ويضرب ويضرب ويضرب
 کنند بجای عین که چون يكرم ويضرب ويضرب ويضرب ويضرب ويضرب ويضرب ويضرب
 فصل بدانکه امرها مضموم ال طریق مرغائب معلول باشد چون انصرم انصرم انصرم
 انصرم تا آخر و برین قیاس مجموع افعال ثلاثی مجرد و فیه بی رباع مجرد و نیز فیه و
 و فصل چون فاعل تاکیدی در آید در امر حاضر معلوم گوئی اطلبان
 اطلبان اطلبان اطلبان اطلبان و در مجهول گوئی

صورت عین
 در باب فعل اللان همزه و عین مضموم شود و لام اول که سو چون
 احمورا احمورا احمورا تا آخر و در باب فعل اللان همزه و عین مضموم شوند
 و لام اول که سو چون اقمرا اقمرا اقمرا و تا آخر
 فصل بدانکه امرها مضموم ال طریق مرغائب معلول باشد چون انصرم انصرم انصرم
 انصرم تا آخر و برین قیاس مجموع افعال ثلاثی مجرد و فیه بی رباع مجرد و نیز فیه و
 و فصل چون فاعل تاکیدی در آید در امر حاضر معلوم گوئی اطلبان
 اطلبان اطلبان اطلبان اطلبان و در مجهول گوئی

و در وزن فعلان نیز آید چون سخن و سرچهره و زینا آمده است از صفت خواست
فصل بنام که صیغه فعال بالذکر بود فاعل چون رجل ضربت امرأة
ضربت ذکر و مونت در وی یکسانست و فاعل نیز بالذکر بود چون
رجل طلبت امرأة طلوب و گاه باشد که تا زیاد کنند برای بیاد
بالذکر چون رجل علامت و امرأة علامت و رجل فوقت و امرأة
فوقت و مفعال مفعیل و فاعیل نیز بالذکر بود مونت
و یکسانست چون رجل مفضال و امرأة مفضال و رجل منطبق
و امرأة منطبق و رجل شری و امرأة شری و فاعل نیز بالذکر بود
چون رجل طوال و امرأة طوال فصل اسم مفعول از ثلاثی مجرد و وزن
مفعول آید چون مضروب مضروبان مضروبون تا آخر
فصل اسم فاعل از ثلاثی زید فیه و از رباعی مجرد و مزید فیه چون فعل
مستقبل معلوم آن باب باشد چنانکه مضموم بجای حرف استقبال
نهاده شود و ما قبل آخر یکسوزد و اگر یکسوز نباشد چون مکتوب و مکتوب
و مستحضره و اسم مفعول چون فعل مستقبل مجهول آن باب باشد چنانکه

و در وزن فعلان نیز آید چون سخن و سرچهره و زینا آمده است از صفت خواست
فصل بنام که صیغه فعال بالذکر بود فاعل چون رجل ضربت امرأة
ضربت ذکر و مونت در وی یکسانست و فاعل نیز بالذکر بود چون
رجل طلبت امرأة طلوب و گاه باشد که تا زیاد کنند برای بیاد
بالذکر چون رجل علامت و امرأة علامت و رجل فوقت و امرأة
فوقت و مفعال مفعیل و فاعیل نیز بالذکر بود مونت
و یکسانست چون رجل مفضال و امرأة مفضال و رجل منطبق
و امرأة منطبق و رجل شری و امرأة شری و فاعل نیز بالذکر بود
چون رجل طوال و امرأة طوال فصل اسم مفعول از ثلاثی مجرد و وزن
مفعول آید چون مضروب مضروبان مضروبون تا آخر
فصل اسم فاعل از ثلاثی زید فیه و از رباعی مجرد و مزید فیه چون فعل
مستقبل معلوم آن باب باشد چنانکه مضموم بجای حرف استقبال
نهاده شود و ما قبل آخر یکسوزد و اگر یکسوز نباشد چون مکتوب و مکتوب
و مستحضره و اسم مفعول چون فعل مستقبل مجهول آن باب باشد چنانکه

و در وزن فعلان نیز آید چون سخن و سرچهره و زینا آمده است از صفت خواست
فصل بنام که صیغه فعال بالذکر بود فاعل چون رجل ضربت امرأة
ضربت ذکر و مونت در وی یکسانست و فاعل نیز بالذکر بود چون
رجل طلبت امرأة طلوب و گاه باشد که تا زیاد کنند برای بیاد
بالذکر چون رجل علامت و امرأة علامت و رجل فوقت و امرأة
فوقت و مفعال مفعیل و فاعیل نیز بالذکر بود مونت
و یکسانست چون رجل مفضال و امرأة مفضال و رجل منطبق
و امرأة منطبق و رجل شری و امرأة شری و فاعل نیز بالذکر بود
چون رجل طوال و امرأة طوال فصل اسم مفعول از ثلاثی مجرد و وزن
مفعول آید چون مضروب مضروبان مضروبون تا آخر
فصل اسم فاعل از ثلاثی زید فیه و از رباعی مجرد و مزید فیه چون فعل
مستقبل معلوم آن باب باشد چنانکه مضموم بجای حرف استقبال
نهاده شود و ما قبل آخر یکسوزد و اگر یکسوز نباشد چون مکتوب و مکتوب
و مستحضره و اسم مفعول چون فعل مستقبل مجهول آن باب باشد چنانکه

و در ذوق سزا آوازه که بر لب زبانی است بجان هم از کس نه پدید غایب پدیدان زبانه را که در کمال

زیرا که حرکت تا اصلی نیست که در واحد ساکن بوده است عوون بر اصل
خود دست بر وزن فعلکن و همچنین باقی الفاظ تا آخر بر اصل خودند قبل
معالم ید عوید عووان ید عوون تا آخر اصل یک عوون بود ضمیر بر او
تقیل بود و بیفتاد و عوون و همچنین است حالت عواد عوون ید عووان
تد عووان بر اصل خودند و عوون جمع مذکر اصلش ید عوون بود ضمیر بر او
تقیل بود و بیفتاد و او که لام فعل بود و بالتقای ساکنین بیفتاد و ید عوون شد بر وزن
یفعوون و ید عوون و تد عوون جمع مؤنث بر اصل خودست بر وزن
یفعوون و تفعوون و تد عوون در اصل تد عوون بود که سر بر او تقیل بود
با قبل داوند بعد از سلب حرکت با قبل او و بالتقای ساکنین بیفتاد
تد عوون شد بر وزن تفعوون چون حرف ناصبه در آید گوی از ید عوون
کن ید عووان ید عووانا آخر و نونها یک عوض رفعد از رفعت لفظ
ساقط شوند منصبی و نون ضمیر بر حال خود باشد و اگر جازمه در آید گوی
لحید عم تد عم لود عم لود عم و او بجزی افتاد و نونها یک عوض
رفعد نیز بیفتند و نون ضمیر بر حال خود باشد حاضر اد عم اد عم

و در ذوق سزا آوازه که بر لب زبانی است بجان هم از کس نه پدید غایب پدیدان زبانه را که در کمال

صفت مین

و در ذوق سزا آوازه که بر لب زبانی است بجان هم از کس نه پدید غایب پدیدان زبانه را که در کمال

و در ذوق سزا آوازه که بر لب زبانی است بجان هم از کس نه پدید غایب پدیدان زبانه را که در کمال